خاطراتی از رزمندگان گردان امام سجاد(ع) از تیپ زرهی ۲۰ رمضان در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از پیشکسوتان این گردان

فرمانده گردان فوتبالیست پرسپولیس بود

■ احمد محمدتبریزی

تیپ مستقل زرهی ۲۰ رمضان در دفاع مقدس در عملیات‌های بزرگی مثل خیبر، کربلای ۵، والفجر ۸ و... حضور پررنگی داشت و در موفقیت رزمندگان در عملیات‌ها نقش مهمی ایفا کرد. گردان امام سجاد(ع) تیپ ۲۱ رمضان، در کنار سایر گردان‌ها در عملیات‌ها حضور داشت و شهدای زیادی را تقدیم کرد. محمدرضا فرجزاده از رزمندگان این گردان خاطرات زیادی از دوستان و همرزمانش در دوران دفاع مقدس دارد. فرجزاده که برادرش در عملیات مرصاد به شهادت رسیده است، در گفت‌وگو با «جوان» از فرمانده سلحشور گردان امام سجاد(ع) و عملکرد نیروها در عملیات‌های مختلف می‌گوید. شهید سیدمهدی لاجوردی یکی از فرماندهان گردان امام سجاد(ع) و از شهدای شاخص دفاع مقدس است که یک روز قبل از عاشورای سال ۶۶ در شلمچه به شهادت رسید. در ادامه این رزمنده اطلاعات بیشتری از تیپ زرهی و گردان امام سجاد(ع) می‌دهد که می‌خوانید.

■■■

جمعی از رزمندگان گردان امام سجاد(ع)

شما چه سالی عازم جبهه شدید؟

من سال ۱۳۶۲ به جبهه رفتم. قبل از این برای عملیات بیت‌المقدس چند روزی به جبهه رفتم ولی از سال ۱۳۶۲ دیگر به صورت جدی در جنگ حضور داشتم. من در پادگان امام حسین(ع) در بخش تبلیغات بودم و از آنجا به تیپ زرهی ۲۰ رمضان رفتم. قبل از عملیات خیبر با اصرار فراوان به این تیپ رفتم. دوستی به نام مهندس محمد آزاده داشتم که مسئول تبلیغات تیپ بود و ایشان من را به تیپ برد. آن زمان دوستان همدیگر را پیدا می‌کردند و با خودشان به قسمتی که مشغول خدمت بودند، می‌بردند. ابتدا قرار بود من توسط حاج منصور نورایی که مداح معروفی است به غرب بروم. ایشان نیروهای تبلیغات را انتخاب می‌کرد و به مناطق مختلف می‌فرستاد. می‌خواست من را به کردستان بفرستد که من مقاومت کردم و آقای آزاده را جلو فرستادم و با اصرار ایشان به جنوب رفتم و از همان زمان پایم به منطقه باز شد. ابتدا در قسمت تبلیغات گردان پیاده بودم و کمی بعد یکی از دوستان به نام فرید سرمست که استاد ممتاز خط بود و قد رشید و هیکل توانمندی داشت مسئول گردان امام سجاد(ع) شد و ایشان من را به گردان امام سجاد(ع) برد و من از اینجا دیگر زلفم با زلف رزمندگان گردان گره خورد. قبل از ایشان سیدمهدی لاجوردی به عنوان فرمانده گردان بود که به یکسری اختلافات خورد و از آنجا رفت.

فعالیت‌های تیپ زرهی ۲۰ رمضان از چه زمانی در جنگ بیشتر و جدی‌تر شد؟

قبل از عملیات خیبر نام تیپ، ۵ رمضان بود و گردان الحدید تشکیل می‌شود و شهدای مظلومی دارد که خیلی شناخته شده نیستند. در سالروز فتح مجنون به تیپ زرهی ۲۰ رمضان تغییر کرد. گردان‌های تیپ به نام‌های سیدالشهدا(ع)، امام سجاد(ع)، گردان تانک بی‌ام‌پی بودند و یک گردان پیاده نیز در خیبر داشت. این نیروها قبلاً در جنگ حضور داشتند و تجربه پیدا کرده بودند و نقطه عطف حماسه‌هایشان از زمان عملیات خیبر شروع شد و تا پایان جنگ ادامه پیدا کرد. بعد از اینکه گردان امام سجاد(ع) در عملیات والفجر ۳ در مهران تشکیل شد در منطقه چنانه استقرار یافت و بعد وارد عملیات خیبر شد.

گویا عملیات خیبر برای تیپ از اهمیت بیشتری نسبت به دیگر عملیات‌ها برخوردار بود؟

عملیات‌های دیگر هم برایمان مهم بودند، مثل عملیات کربلای ۵ که شهدای زیادی در این عملیات دادیم. اما اهمیت خیبر برایمان به این دلیل مهم بود که فرمانده اصلی‌مان به نام شهید لاجوردی حماسه‌های زیادی در آن آفرید. متأسفانه هنوز اطلاعات کامل و جامع درباره شهید جمع‌آوری نشده و در آینده کتابی درباره این شهید بزرگوار منتشر خواهد شد. شهید لاجوردی قد بلند و رشیدی داشت و آستین کوتاه و شلور جین می‌پوشید. تا زمان شهادتش خیلی‌ها نمی‌دانستند که ایشان پاسدار است. قبل از انقلاب عضو تیم جوانان پرسپولیس بود و حماسه‌های زیادی در دفاع مقدس آفرید. سیدمهدی چندین سال در رده فرماندهی گردان سجاد(ع) و بلال و همین طور به عنوان یکی از معاونان لشکر ۲۷ و مسئول محور شلمچه و... مسئولیت‌های متعددی برعهده داشت. بیشتر شهدایمان از مظلومیت درآمده‌اند ولی شهدای خیبر، غباری از مظلومیت و گمنامی رویشان نشسته است. شهدایی مثل احمد فرجی، حمیدرضا حبیبی، محمودیان، حسن محمدی، علی‌اصغر کلاته، سیدمرتضی طباطبایی، داود پریزن، سعید خورشیدیان، عزیز قهرمانی، میرجلیل ابولحسینی، حسین ملکی و علی سری از شهدای عملیات خیبر گردان هستند.

تیپ زرهی ۲۰ رمضان زیر نظر لشکر خاصی عمل می‌کرد؟

تیپ زرهی ۲۰ رمضان به صورت مستقل عمل می‌کرد و زیر نظر فرمانده کل بود. قبل از اینکه مستقل شود زیر نظر لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) عمل می‌کرد و پس از اینکه یگان زرهی راه افتاد و سپاه مطرح کرد که به یک گردان زرهی مستقل نیاز است این تیپ به صورت مستقل وارد عمل شد. بعد از جنگ تیپ به یگان زرهی لشکر ۲۷ تبدیل شد و از استقلال در آمد. تا پایان دفاع مقدس این تیپ فعالیت داشت. در عملیات‌های دیگر حضور داشت. در مهران، فاو، ماووت و ام‌الرصاص بود. بیشتر رزمندگان از بچه‌های تهران بودند. از شهرهای دیگر هم نفرات کمی حضور داشتند ولی عمده نیروها را بچه‌های تهران تشکیل می‌دادند.

فعالیت‌های تیپ تداخل با کار لشکرهای دیگر نداشت؟

یکی از تیپ‌هایی که زیر نظر نیروی زمینی سپاه بود تیپ زرهی مستقل ۲۰ رمضان بود. این جزو اولین یگان‌های زرهی بود که تأسیس شده بود. وقتی در جنگ برنامه‌ریزی و دستورالعملی داریم کارها طبق برنامه تقسیم‌بندی می‌شود و پیش می‌رود. نیروهای زرهی پشتیبان نیروهای پیاده می‌شوند و طبق برنامه عمل می‌کنند. ما همزمان بنا به درخواست فرمانده وارد عمل می‌شدیم. گاهی آماده می‌شدیم تا وارد عمل شویم ولی می‌گفتند فعلاً به حضورمان نیاز نیست و تیپ و لشکرهای دیگر عمل خواهند کرد. یا وقتی یک منطقه را می‌گرفتند و منطقه شش ماه یا یک سال خالی می‌ماند و برای اینکه منطقه را حفظ کنند نیروها را در منطقه نگه می‌داشتند و نیروهای تیپ در منطقه مستقر می‌شدند.

فرماندهان تیپ چه کسانی بودند؟

اولین فرمانده یزدان حشم فیروز (موید نیا) بود. جزو سردارانی است که از حلقه‌های اول تشکیل سپاه بود. بعد آقای شریفی و نوروزی هم آمدند. یادبودی توسط دوستان برایش گرفتیم و شهدای گردان را شناسایی کردیم. از نیروهایمان چندین جانباز داریم. چندین نفر هم شهید مدافع حرم شدند. شهید شعبانعلی امیری، حاج عباس محرابی، شهید علیرضا قنواتی و سردار الله‌داد از شهدای مدافع حرم تیپ هستند. رضا کلوخی ۳۰ سال جانباز بود و بعداً به شهادت رسید و زندگی‌اش ماجراهای زیادی دارد.

گردان امام سجاد(ع) چند شهید در دفاع مقدس دارد؟

۵۰، ۶۰ شهید به بالا داریم. شهید شاخص‌مان فرمانده گردان‌مان به نام سیدمهدی لاجوردی است. مصطفی شفیعیان، محمد ماژپناه. شهروز قربانی، ناصر مولانوری، سیدعباس نظام‌الدینی، مهدی عرغیانی، فرزاد اصغری، عباس اکبری، محمد اسدیان، محسن قرچایی، مجید غزاله، رضا رسولی، جعفر توزنده‌جانی، اصغر جلالی، رضا مرادیان و مجید پهلوانی دیگر شهدایمان هستند. شهید ضیاءالدین متبحری در طلاسازی کار می‌کرد و با وجود وضع مالی خوب دو ماه مانده بود خدمتش تمام شود خودش را در منطقه نگه داشت و وارد عملیات شد. چند روز پیش کنار مزار شهید نشستیم و خاطره بازی کردیم و از نحوه شهادت ضیاءالدین و گیر کردنش در تانک گفتیم که جگر همه ما را سوزاند. شهید محمد کرمی از بچه‌های ورامین، خدمه تانک بود و در شلمچه و در عملیات کربلای ۵ شهید شد. شهید علی قیومی نیز خدمه تانک بود و تا معاون گروهی هم آمد و در عملیات تکمیلی کربلای ۵ به شهادت رسید. چند روز پیش همراه دوستان سر مزار شهید قیومی رفته بودیم و یکی از همرزمان تعریف می‌کرد روز تولد حضرت علی(ع) به دنیا آمد و روز شهادت حضرت علی(ع) به شهادت رسید. شهید هنگام شهادت سرش شکاف برداشت.

شما تا پایان جنگ در تیپ حضور داشتید؟

دو سالی در منطقه بودم و بعد به تهران برگشتم. دیگر نمی‌گذاشتند به منطقه برگردم و به سختی چند وقت یک‌بار به منطقه می‌رفتم. مسئول ستادی به نام محمدعلی کارگر داشتیم که جانباز بود و ایشان به سختی اجازه می‌داد به جبهه بروم. من ۱۰ روز مرخصی می‌گرفتم بعد حکم مأموریت را هم می‌گرفتم و به منطقه می‌رفتم و به بچه‌ها سر می‌زدم. به دوستان قدیمم در گردان سر می‌زدم و گپ‌وگفتی با هم می‌کردیم. عکس و مصاحبه می‌گرفتم. چون نیروی تبلیغات بودم هم‌صحبتی با همرزمان هم باعث افزایش روحیه خودم می‌شد و هم آنها را دلگرم و خوشحال می‌کرد. من حدود ۴۰ ماه بیشتر در جبهه نبودم و خیلی حسرت می‌خورم که چرا بیشتر در جبهه حضور نداشتم. خیلی حسرت می‌خورم که چرا جنگ تمام نشده من فرصت بیشتر در جبهه ماندن را پیدا نکردم. وقتی کنار همرزمان می‌نشینیم و خاطره بازی می‌کنیم بغضی در گلویم می‌نشیند و همراهم است.

پس از جنگ فعالیت‌هایتان در زمینه دفاع مقدس را ادامه دادید؟

در اصفهان که بودم خدا منت گذاشت و تشکیلاتی به نام موزه جنگ راه اندازی شد که رئیسش عباس اسماعیلی بود. قرار بود حفظ آثار جنگ را در استان داشته باشیم و بعدها در صحبتی که مسئولان موزه جنگ و استانداری با مهندس چمران رئیس وقت بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس داشتند، بنیاد حفظ آثار استان اصفهان تأسیس شد. چند سالی آنجا به عنوان مسئول فرهنگی کار کردم.

برای شهدای گردان چه برنامه و کار فرهنگی در نظر دارید؟

چند وقت پیش یکی از همرزمانمان به نام آقای ذوالفقار حسینی سکته قلبی کرد و در بیمارستان بستری شد. برای اینکه روحیه‌اش را برگردانیم، ۱۳، ۱۴ همرزم بودیم که در فضای مجازی گروه زدیم و خواستیم برای سلامتی دوستمان دعا کنیم. این گروه بهانه‌ای شد تا بچه‌ها همدیگر را پیدا کردند و به مرور بر تعداد اعضای گروه افزوده شد. ما گفتیم برای دلگرمی دوستمان از خاطرات دفاع مقدس برایش بگوییم تا روحیه‌اش برگردد. دیگر هر کسی هر خاطره‌ای داشت تعریف می‌کرد و بعد دیدیم چقدر حرف برای گفتن وجود دارد. نام گروه را خیمه گردان امام سجاد(ع) گذاشتیم و تا الان هم فعالیتمان ادامه دارد. الان حدود ۱۲۰ نفر در گروه هستند و با هم مرور خاطرات می‌کنند. حالا به دنبال جمع‌آوری خاطرات هستیم و نزدیک هزار خاطره در دو ماه جمع کرده‌ایم. به همت چندنفر از دوستان از جمله نام سعید آذرفر و عیوضی از ۵۰ شهید خاطرات و مصاحبه با خانواده‌ها جمع شده است.

در پایان کمی از برادر شهیدتان علیرضا فرجزاده بگویید.

برادرم در عملیات مرصاد شهید شد. ایشان با برادر یکی از همکلاسی‌هایش به نام حمید آذرمی به جبهه رفت و هر دو در عملیات مرصاد شهید شدند. پس از شهادت برادرم، خبر را تعاون به محل آورد و یکی از همسایگان پدر دوست برادرم بود. ایشان برای دیدن پیکر شهید به بهشت زهرا رفت. ایشان وقتی پیکر برادرم را دید در حال خارج شدن بود که چشمش به تابوت شخصی به نام حمید آذرمی خورد که روی تابوتش نوشته شده بود از بچه‌های سه راه آذری. پدر شهید اول شک کرد که این اطلاعات اشتباه است ولی زمانی که روی پیکر شهید را باز کرد دید پیکر پسرش است. شهید آذرمی ۱۶، ۱۷ سال بیشتر نداشت که شهید شد. برادرم با شهید حمید آذرمی در یک روز شهید و پیکرشان کنار هم دفن شده است.

فرجزاده در دوران دفاع مقدس

گفت‌وگو

شهید اسکندرلو

گفت‌وگوی «جوان» با رزمنده گردان حضرت علی اصغر(ع) از لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع)

وحشت بعثی‌ها از فرمانده گردان ایرانی

■ غلامحسین بهبودی

خاطره زیر در گفت‌وگو با محمد عباسی از رزمندگان گردان حضرت علی اصغر(ع) از لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) تهیه شده است. عملیات سیدالشهدا(ع) در پاسخ به تجاوزهایی بود که ارتش بعث عراق طی استراتژی دفاع متحرک انجام می‌داد. روایت زیر را بخوانید.

تا اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) همچنان درگیر عملیات تکمیلی والفجر ۸ بود که خبر رسید عراقی‌ها عملیات جدیدی آغاز کرده و پد مرکزی جزیره خیبر را به تصرف خود درآورده‌اند. حمله عراق در قالب استراتژی جدیدی بود که به عنوان دفاع متحرک انجام می‌شد. به این ترتیب که در طول مرزها تانک‌هایشان را وارد می‌کردند و یک عملیات برق آسا انجام می‌دادند. با شنیدن خبر حمله آنها به لشکر ۱۰ مأموریت دادند که در منطقه فکه وارد عمل شود و مانع از پیشروی دشمن گردد.

روز دهم اردیبهشت ماه به پادگان سیدالشهدا(ع) (شهید کلهر) در دو کوهه رفتیم. اینجای روایت را دوست دارم از زبان سردار علی فضلی تعریف کنم. ایشان می‌گوید: «در آنجا دو موضوع را رصد می‌کردیم که اولین آنها نیازمندی‌های جبهه جدیدمان در منطقه پد مرکزی جزیره خیبر بود که نیاز گردان حضرت حمزه سیدالشهدا(ع) را تأمین کنیم و دومین موضوع جلسه‌ای بود که برای پادگان‌سازی پیش‌بینی شده بود، ساعت ۳ بعدازظهر خبر رسید دشمن در جبهه دومی به نام دفاع متحرک باز کرده و به فکه آمده است یعنی همین جغرافیای مقدس و مبارکی که امروز ما در آن اجتماع عاشورایی و کربلایی کرده‌ایم و قریب به ۲۸ تا ۳۰ کیلومتر دو طرف جاده آسفالتی را به تصرف درآورده و به خط نیروهای ۱۶ زرهی قزوین تک زده است. جلسه با شنیدن این خبر تعطیل شد و ما به سمت فکه حرکت کردیم و به دلیل کمبود وقت در طول مسیر جلسات و فراخوانی‌های خود را انجام دادیم و حدود ساعت پنج به دفتر قرارگاه ۱۶ زرهی قزوین رسیدیم، سرهنگ جمشیدی فرمانده لشکر ۱۶ زرهی قزوین به ما گفت دشمن به ما تک زده و حدود ۳۰ کیلومتر را تصرف کرده است.»

با دستور سردار فضلی، چند گردان از لشکر ۱۰ عازم منطقه فکه شدیم. گردان ما (حضرت علی اصغر) به فرماندهی شهید حاج حسین اسکندرلو یکی از این گردان‌ها بود. غروب به منطقه رسیدیم. عراقی‌ها با ادوات زرهی و تانک‌ها و سنگرهای کمین و مسلسل‌هایی که در این سنگرها کار می‌کرد به منطقه تسلط داشتند. در چنین ساعاتی نبرد نابرابری در دشت فکه میان خروارها میدان مین و سیم‌های خاردار و موانع مختلف دشمن درگرفت. اوضاع به قدری بغرنج بود که همه فرماندهان گروهان در همان اولین ساعت درگیری زخمی شدند. حتی خود حاج حسین اسکندرلو هم که به خط مقدم آمده بود، توسط گلوله مستقیم بعثی‌ها به شهادت رسید.

به خاطر فشاری که دشمن وارد کرد، نیروهای ما مجبور به عقب‌نشینی شدند. ما که مجروح شده بودیم، در منطقه ماندیم. فردای عملیات من همراه تعدادی از دوستان دیگر که همگی مجروح شده بودند به اسارت دشمن درآمدیم. وقتی اسیر شدیم، برای بازجویی ما را پیش افسران بعثی بردند. اولین سؤالی که می‌پرسیدند این بود که حسین اسکندرلو فرمانده گردانتان چه شد؟

من ابراز بی‌اطلاعی کردم ولی آنها اصرار داشتند که از سرنوشت حاج حسین خبری کسب کنند. نه من و نه دیگر بچه‌ها به آنها اطلاعاتی ندادیم. دو روز بعد ما را به بازداشتگاه شهرالعماره بردند. آنجا روزنامه‌های القادسیه و چند روزنامه دیگر را آوردند و به ما نشان دادند. روی روزنامه تصویر حاج حسین را چاپ کرده بودند و از اینکه او را به شهادت رسانده‌اند، با شادی وصف ناپذیری یاد می‌کردند و شهادت ایشان را یک پیروزی بزرگ برای خودشان می‌دانستند.

حاج حسین اسکندرلو نه تنها در بین رزمندگان خودمان به عنوان یک فرمانده توانمند معروف بود که از دید دشمن هم چنین بود و آنها از اینکه او را به شهادت رسانده بودند، بسیار خوشحالی می‌کردند و نشان می‌دادند که چقدر از حسین اسکندرلو می‌ترسیدند.

> دو روز بعد ما را به بازداشتگاه شهرالعماره بردند. آنجا روزنامه‌های القادسیه و چند روزنامه دیگر را آوردند و به ما نشان دادند. روی روزنامه تصویر حاج حسین را چاپ کرده بودند و از اینکه او را به شهادت رسانده‌اند، با شادی وصف ناپذیری یاد می‌کردند و شهادت ایشان را یک پیروزی بزرگ برای خودشان می‌دانستند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۹۲۶

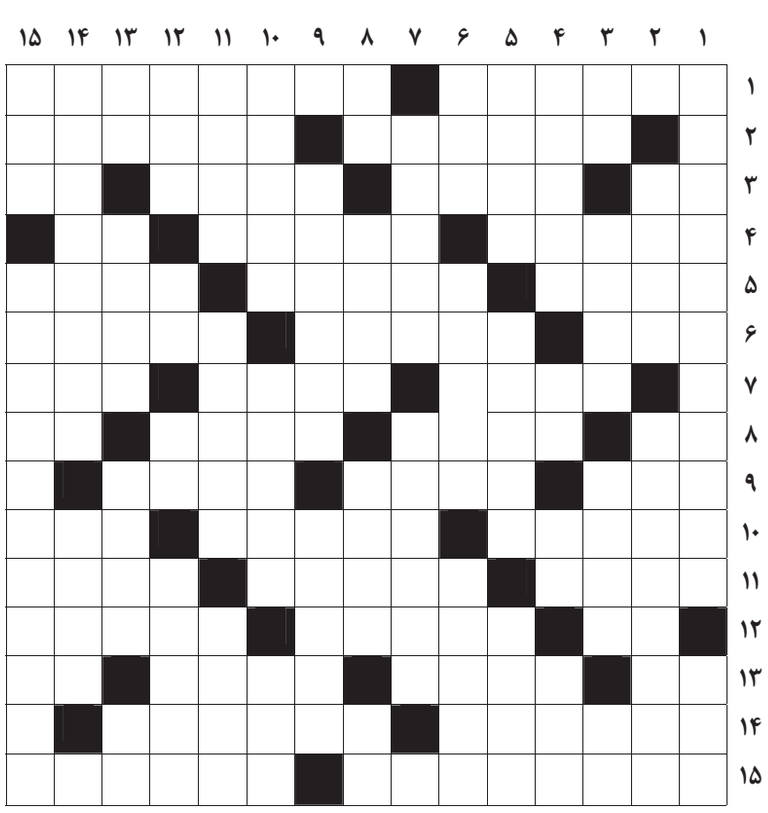

از راست به چپ

■ ۱- شاعر شعر حیدربابایه سلام- از ورزش‌های انفرادی و دو نفره ■ ۲- پستاندار تخم‌گذار استرالیایی- رئیس‌جمهور سرخپوست تبار پیشین بولیوی ■ ۳- اراده- خاکستر- شجاع- مساوی ■ ۴- شهر گنبد سلطانیه- توهین کردن- ریشه ■ ۵- پاسبان- غیرمجاز و قدغن- صمغ گیاه ■ ۶- آبسه- پس‌داده‌شده- جمع مرتع ■ ۷- از اسامی بانوان- انجمن بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی- فرش و گستردنی ■ ۸- قوم ذبح‌شده- نزاع و درگیری- علقه- چوب خوشبو ■ ۹- واحد بازی والیبال- ستون خیمه- فوق ■ ۱۰- تفرجگاهی در شمال تهران- قدر و ارزش- روغن ■ ۱۱- ویرایش متن- انعامی که در مقابل خبر خوش می‌دهند- نام پرنده‌ای است (باشه) ■ ۱۲- ضمیر اشاره- طایفه و قبیله- شهر رصدخانه ■ ۱۳- مخفف هستم- جاودانگی- سرخرمن آن در قدیم معروف بود- حرف خطاب ■ ۱۴- منطقه معروفی در غرب سودان- از دستگاه‌های موسیقی ■ ۱۵- کوچک‌ترین آیه قرآن- ایران باستان را می‌گویند

از بالا به پایین

■ ۱- کتاب مشهوری از مارک تواین- ابوالبشر ■ ۲- ستاره شناس- استاد بزرگ ملاصدرا ■ ۳- علامت مفعول- گیرا و جذاب- آشکار و روشن- راه شاعرانه ■ ۴- اسب اصیل و نجیب- عنصر شیمیایی- الفبای موسیقی- پوشیده و پنهان ■ ۵- درامان و مصون- بسیار و بی‌شمار- دانش‌ها ■ ۶- جامه بلند- نتیجه راضی‌کننده برای تیم ضعیف- استفاده از تفکر و تجربه دیگران ■ ۷- پشیمانی- بادام زمینی ■ ۸- میوه خوب- نام چند تن از پادشاهان انگلیس- کوچک‌تر- یک لحظه ■ ۹- مجرایی که آب را از بام خانه به پایین هدایت می‌کند- دلسوخته و ستمدیده ■ ۱۰- رأی نه مثبت نه منفی- مطابقت دادن- آخرین وعده عبادت پنج‌گانه ■ ۱۱- منزل آذری- آنچه از دست رفته- مسیر حرکت سیارات ■ ۱۲- پرستار- صدمتر مربع- دانه خوشبو- کسی که پایبند به عقیده و مذهبی نیست ■ ۱۳- حرف فاصله- شهری آذری‌نشین- قاره زرد- حرف انتخاب ■ ۱۴- پایتخت کشور نیوزیلند- منتفی و لغو ■ ۱۵- کرکس- اثر تاریخی کنگاور کرمانشاه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

					۳		۶	۷
۹	۸	۲						
				۱	۲			
			۷			۴	۲	۳
	۶							
		۳				۹		
						۳	۷	۹
۵				۶	۱			
۴		۹						

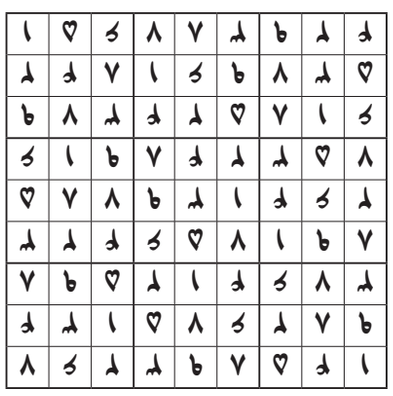

جدول کلمات متقاطع
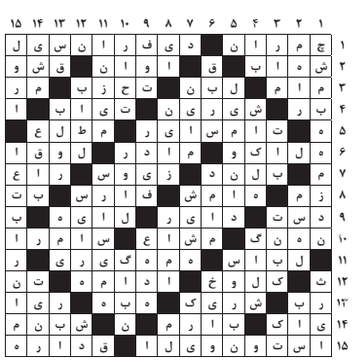
پاسخ جدول شماره ۵۹۲۵